**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ظنون**

**حجیت ظنون**

**حجیت اجماع منقول**

**اجماع محصل**

**جلسه شست و ششم\_ یک­­شنبه 20 اسفند 1396**

در بحث اجمال منقول به پنج نکته اشاره می­کنم و شرح و بسط هر یک از این­ها فرصت جداگانه­ایی می­طلبد ولی راه تتبع و تحقیق را برای شما باز می­کند. این را باید در مرحلۀ اول متوجه باشید که اجمال منقول به عنوان دلیل نیست، اگر هم تاثیری در استنباطات داشته باشد به حد موید و شاهد است. این 5 نکته را اگر دقت کنید:

1. ناقل اجماع از جهت دقت­های فقهی کیست؟ چون فقهای بزرگوار ما اعلی الله مقامهم جمعین در یک رتبه و درجه استنباطی نیستند، لذا مثلا بین ادعای اجماعاتی که ابن همزه در وسیله دارد با ادعای اجماعی که ابن زهره دارد تفاوت بسیار است. چون ابن همزه از فقهاء دقیق النظر است که بر الفاظ خودش دقت دارد که کجاف کدام لفظی را بکار ببرد، لذا نمی­شود گفت هر اجماع منقولی نمره دارد، یا هیچ اجماع منقولی نمره ندارد. مدعی کیست؟ این باید ملاحظه شود.
2. قرب به عصر نص، هر چه مدعی اقرب به عصر نص باشد، و این­که در حق او اهتمال داده شود، که منابعی ادله­ایی را که به دست ما نرسیده است، دست او هست، ادعای چنین اجماعی از طرف این آقا با افرادی که بعید اند از عصر نص، متفاوت است. یک نمره ایی که به اجماع منقول می­دهیم از حیث قرب به عصر نص است.
3. این­که بدانیم مبنای او در اجماع محصل چیست؟ چون اجماع محصل او برای ما شده اجماع منقول، او مبنایش در اجماع محصل چیست؟ گاهی مبنای او را اصلا نمی­دانیم، کتاب اصولی ندارد که بفهمیم اجماع محصل را معنا کرده است. گاهی مبنای او را می­دانیم ولی قبول نداریم.

میدانیم شیخ الطوسی اعلی الله مقامه از راه قاعدۀ لطف اجماع یکعصر را کافی می­داند. ما این مبنا را قبول نداریم.

حالت سوم مبنای او را در اجماع محصل را بدانیم و او مبنا را خود ما هم داشته باشیم. این سه هیچ وقت نمره­اش برابر نیست.

1. لفظی که بکار می­برد گاهی می­گوید اتفاق، گاهی می­گوید اجماع، گاهی می­گوید لا خلاف، گاهی می­گوید لا اعرف خلافا. هر کدام از این ها نمره خاص خودش را می گیرد در اجماع منقول.
2. تعداد ناقلین اجماع منقول. هم چنان که در روایات، بین خبری که یک سند دارد با دو سند، فرق میگذارید، درست است می­گویید مستفیض جز خبر آحاد است ولی نمره خبر مستفیض با نمره خبری که تنها یک روایت درش است متفاوت است. اجماع هم همین طور است.

شما وقتی قائل شدید به انسداد در باب علم و علمی ، قطعا نباید از کنار اجماعات منقوله بگذرد. چون مبنای انسداد همین است که به این ظنون توجه کند. ولی با این نحوی که بیان کردیم.

اگر کسی قائل به انفتاح باشد. رجوع به اجماع منقول می­تواند در بعضی ا اسنادی که نیاز به تقویت دارندف نظر مجتهد را تقویت کندف این نیست که بگوییم هیچ نمره­ایی برای انفتاحی در اجماع منقول نیست. گاهی این اجماعات باعث می­شود انفتاحی در فهم روایات نکتۀ جدیدی به نظرش برسد. این که این اجماع منقول نمره دارد بین انسدادی و انفتاحی فرق می­کند ولی حتی انفتاحی نباید در عملیات استنباط بگوید نحن ابناء دلیل الروایی و چشم پوشی کند از تراث فقهی. این نه در مسلک انفتاحی درست است و نه در مسلک انسدادی.

توضیح بیشتر در اجماع محصل است.

اما مدرک حجیت اجماع محصل:

1. یکی از نظریاتی که از قدیم مطرح بوده است و در رسائل و کفایه مطرح شده است این که بگوییم قاعدۀ لطف، همچنان که این قاعده د بحث نبوت و امامت و هدایت متکلمین به آن تمسک کرده­اند اصولیین هم در بحث حجیت اجماع محصل به آن استناد کرده­اند.

اگر مسأله­ایی مورد اتفاق علماء بود ما تحقیق کردیم و دیدیم هم این را گفته اند و اگر فرض کنیم و این حکم الله واقعی نباشد. اینجا ه اقتضای قاعدۀ لطف که خداوند باید مردم را ارشاد و هدایت کند و به سعادت آن­ها را برساند و از شقاوت دور کند، بیان خلاف باید بکند. در این امت که اتفاق بر نماز ظهر دارند یک نفر ، دو نفر پیدا بشوند که نماز جمعه وتاجب است نه این که همه متفق بشوند بر وجوب نماز شهر. حال که می بینیم هیچ مخالفی در این مساله نیست پس می گوییم رای امام هم با این فقها یکی است.

این فرمایشی است که گفته­اند.

یک اشکال شده است که اصل قاعده لطف را نمی پذیریم که بماند در کلام. اما بر فرض این که چیزی به نام قاعده لطف داشته باشیم معنای قاعده لطف این است که خدا پیغمبری را و کتابی را بفرسد و ان پیامبر سنتی داشته باشد حجت و امامی وجود داشته باشد ، خدا آنچه برای هدایت اقتضا می شود را خدا قرار دهد حال اگر به خاطر حادثه من الحوادث چیز هایی از دست مردم خارج شد مخصوصا در فروع، یجب علی الله که این را به هر صورتی به مردم برساند؟نه

آنچه که بر خدا لازم بود این که آن چهر اکه بر اساس هدایت بشر نیاز است بیان شود.

مرحوم آقای خویی یک اشکال دیگری هم دارد. ایشان می فرماید این که می گویید امام باید القاء خلاف کرده و واقع رابیان کند دو حال دارد:

1. امام خود را با نام و نشان به مردم معرفی کند. این که مقطوع العدم است.
2. بگوییم القاء خلاف کند مع اخفاء کونه اماما. فلا فائدة فیه اذ لا یترتب علیه الاثر من اللطف فهو الارشاد.

مراد ایشان این است که اگر امام خود را معرفی کرده است که این را نداریم، اگر معرفی نمی کند این که فایده ندارد، انسان ناشناس را که کسی تبعیت نمی کند. این چه لطفی است که یک ناشناس بیاید حکمی از خلاف حکم مشهور را بیان کند.

بر فرض این که بخواهیم مساله را ا راه قاعده لطف تمام کنیم، ممکن است بگوییم راه حل سومی هم هست و آن این است که امام و لو به عنوان یک شخص مجهول یک مطلبی را خلاف آنچه اتفاق فقها است بیان کند و این در دست رس فقها هم قرار گیرد یا نه بالاخره خداوند متعال این قدرت را به امام داده است که بعضی از افکار را طوری هدایت کند، که خلاف این اتفاق را شیخ طوسی فتوا دهد. اگر میبیند شیخ طوسی معروف همچنین فتوای خلافی را نداده است، پس امام از هیچ راهی برای القاء خلاف اقدام نکرده است.

ولی انما الاشکال در اصل قاعدۀ لطف بود.

این راه تقریبا منسوخ شده است و بیشتر از این هم نمیشود ما رویش مانور دهیم.

راه دوم ان شاء الله برای فردا.

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**